

## نقش توانمندسازی زنان و دستیابی به برابری جنسیتی در توسعه پایدار

چکیده

هدف از این مطالعه کشف نقش توانمندسازی زنان و دستیابی به برابری جنسیتی در توسعه پایدار است. برای دستیابی به این هدف، محقق از روش کیفی استفاده کرده، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که نقش زنان در ابعاد مختلف توسعه پایدار کمتر منعکس می‌شود و استفاده از نیروی کار زنان در توسعه اقتصادی کشور حداقل است. همچنین حوزه سیاسی کشور، به طور کلی، فقط به مردان اختصاص دارد. جایگاه زنان در جامعه نیز مشارکت کمتری در توسعه اجتماعی دارد. بعلاوه، از حقوق زنان به درستی محافظت نمی‌شود تا زنان بتوانند در موضوعات مختلف کشورشان شرکت کنند. علاوه بر این، زنان به شدت تحت تأثیر مشکلات محیطی قرار دارند و کمتر به مشارکت آنها در حفاظت از محیط زیست تاکید می‌شود. نتایج حاکی از این است که اگر زنان توانمند نباشند و برابری جنسیتی حاصل نشود تا زنان بتوانند نقش خود را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی ایفا کنند، کشور با شناخت تنها مشارکت مردان در همه، به توسعه پایدار نخواهد رسید.

مقدمه

موضوع توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی در صدر دستور کارها در سراسر جهان قرار دارد، زیرا نابرابری جنسیتی گسترده است. در همه فرهنگ‌ها در کشورهای در حال توسعه، اختلاف جنسیتی در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار بیداد می‌کند (احمد و همکاران، ۲۰۰۱). مهمتر از همه، تبعیض جنسیتی و نابرابری‌ها بسیار آشکار است، اگرچه دولت‌های زیادی در تلاش برای کاهش چنین مشکلاتی است. در نتیجه، توانمندی کم زنان و شکاف بالای جنسیتی هنوز مانع روند توسعه کشور می‌شود (سازمان حفاظت از محیط زیست، ۲۰۱۲). حتی اگر اکثر کشور از جهات مختلف در مسیر پیشرفت باشد، احتمال پایداری آن وجود دارد. از این رو، این مطالعه نیاز به توانمندسازی زنان و دستیابی به برابری جنسیتی را برای توسعه پایدار را نشان می‌دهد.

شناخت مولفه‌های هویت جنسیتی زن، یافتن جایگاه حقیقی او و دستیابی به شخصیت متعادل فردی و اجتماعی اش در مقابله و تنازع با اندیشه‌های کهن و مدرن تاریخ بشری، امری است که هنوز بشر در آن توفیقات چندانی نداشته است. زن در اندیشه بشری مشکلات بسیاری را بر خود دیده است. از موجودی ناقص الخلقه، طفیلی و تنها در خدمت مردان، در تفکر دیروزین برخی جوامع، تا اندیشه مدرن کنونی، که تعالیش تنها در همدوشی با مردان و پذیرش نقش‌های مردانه تصویر شده است. هرچند زن و مرد دو گونه از یک نوع انسانی هستند و شناخت خصائص و ارزش‌های انسانی مشابه آنان، می‌تواند در هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مشترک، هر دو گونه را در بر گیرد؛ ضرورت توجه و پرداختن به تفاوت‌ها و شاخصه‌های اختصاصی و چگونگی شکل‌گیری هویت زن و مرد، امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر است

لذا شناخت ابعاد و مولفه های هویت جنسیتی زنان، توانمندی ها و محدودیت ها، نقش ها و مسئولیت های آنان ابتدائاً در راستای خود آگاهی آنان و سپس در برنامه ریزی های اصولی ثبات خانواده و اجتماع از اهمیت بسیار برخوردار است. ویلیام گاردنر نویسنده کانادایی در کتاب خود با عنوان جنگ علیه خانواده در زمینه نقش مشترک زن و مرد در همبستگی خانواده می نویسد: تقسیم کار خانگی، یکی از ثمربخش ترین راهکارهایی بوده که تاکنون برای ایجاد ثروت ابداع شده است. این هدف دوگانه، یعنی پدید آوردن فرزندان و ثروت به طور مشترک به وسیله زن و شوهر، بدون چنین تقسیم کاری، غیرممکن می شد. به این ترتیب مردان بیشتر به سوی بازار کار، و زنان به سوی خانه کشیده می شدند. این روش هنوز هم در سراسر جهان مولدترین و تخصصی ترین روش تولید ثروت است. آن چه این نظام در آن زمان پدید می آورد، وابستگی نبود؛ بلکه همبستگی خانوادگی بود..... چقدر مسخره است که پس از یک قرن و نیم که صرف تثبیت این دستاوردهای مهم برای خانواده و حمایت از فرزندان شد، گروه های تندرو با پشتکار، مشغول رایزنی جهت تخریب نظام اخلاقی خانواده هستند. آرمان آن ها این است که والدین، هر دو باید خارج از خانه کار کنند و این امر به طور اجتناب ناپذیر، به وسیله مهد کودک های رسمی، امکان پذیر می شود. افزون بر این، سیاست های جدید مربوط به مالیات نیز مشوق بیرون کشیدن هر دو زوج از خانه است. تحولات نیم قرن اخیر تأثیراتی عمیقی بر زنان و خانواده، بر جای گذاشت. دگرگونی های سریع در الگوی سبک زندگی و توجه زایدالوصف آحاد جامعه، به ویژه زنان، به افزایش اوقات فراغت و حضور بیش از پیش آنان در عرصه های اجتماعی، به خصوص به منظور احراز مشاغل، تأثیرات عمیقی بر خانواده، به ویژه بر تعلقات خانوادگی زنان، الگوی تقسیم نقش ها و فرهنگ اقتصادی، بر جای گذاشت. دگرگونی در هویت جنسی، خود خاستگاه تحولاتی شگرف در باور و عملکردهای زنان شد و برابری نقش ها را به منزله یک ارزش، پیش روی آنان نهاد. پیمودن راهی به دور از افراط و تفریط، تجدد و التقاط و گویای جایگاه واقعی زنان در ابعاد مختلف، به ویژه با دگرگونی و تزلزل باورها و نقش ها در عصر ارتباطات و مدرنیته، امری دشوار است.

همچنین توجه به اهمیت و نقش خانواده به عنوان اولین عنصر شکل گیری و سلامت جامعه و جایگاه پدر و مادر و نقشی که هر یک در قوام و دوام آن ایفاء می نمایند، مسئله ای است که به ویژه در دهه های اخیر، مورد مسامحه و غفلت قرار رفته است. دگرگونی جایگاه ها و مغفول واقع شدن بسیاری از وظائف، بحران های بسیاری را در جهت تخریب و تضعیف خانواده و اعضای آن داشته است. امروزه کسب مشاغل توسط بانوان و تقابل نقش های سنتی بانوان با نقش های مدرن، مسئله بحران هویت زنان را ایجاد نموده است. نقش های مادری و فرزند پروری و همسر داری جایگاه ارزشی خود را از دست داده است. همدوشی با مردان و کسب نقش های مردانه، زمینه های فکری و رفتاری بانوان را تحت تأثیر قرار داده است. پدیده یکسان اندیشی جهانی و متعاقب آن کنوانسیون ها و قراردادهای بین المللی، الزاماتی را برای تمامی کشورهای جهان و از جمله سرزمین ما به وجود آورده است. رسانه های تبلیغاتی نیز با ایجاد فرهنگی اقناعی، نقشی اساسی در بی هویتی جوانان و یا برخورداری آنان از هویتی چندپاره داشته اند. پیامد این تحولات، نسلی است گم گشته و پذیرای بی چون و چرای مصوبات بین المللی. ذیلاً نگاهی نه چندان گسترده بر این دیدگاه ها خواهیم داشت.

واژه جنسیت به تفاوت های اجتماعی بین جنس مونث و مذکر در طی دوره زندگی اطلاق می شود که بر اساس یادگیری بوجود آمده و عمیقاً در فرهنگها ریشه دارند. این تفاوتها در طول زمان قابل تغییر بوده و در فرهنگهای گوناگون و حتی در داخل یک فرهنگ درجات متفاوتی دارند. از نظر تاریخی، توجه به روابط جنسیتی از ضرورت پاسخ به نیازهای زنان سرچشمه گرفته

است زیرا زنان نوعاً امتیازات کمتری نسبت به مردان دارند. هرچند جامعه انسان دوستانه به صورتی روزافزون نیاز به این دارد تا از مشکلاتی که مردان و پسران نیز در ضمن بحران با آن روبرو می شوند نیز آگاه شود.

سرگردانی در مورد جنسیت: برای بسیاری از مردمان واژه "جنسیت" مسائل ویژه ای را ایجاد می نماید. برخی فکر می کنند که جنسیت تنها در باره زنان است. برخی دیگر فکر می کنند که این موضوع مربوط به موضوعات بهداشت باروری و یا خشونت مبتنی بر جنسیت می گردد. سرگردانی در مورد این واژه و برخی مقاومت های فردی و نهادی به تجزیه و تحلیل و اقدام های "موقتی" منجر گردیده است. برخی چنین استدلال می کنند که پرداختن به نابرابری جنسیتی در برنامه ریزی همانند "مهندسی اجتماعی" است و مخالف هنجارهای فرهنگی در جوامع مختلف می باشد. گرچه، کسانی که تجزیه و تحلیل های جنسیتی را انجام می دهند اشاره دارند آنچه که از آن به عنوان "هنجار فرهنگی" برداشت می شود ممکن است یک خواست قوی را که مایل به حفظ امتیازات مردانه است در پس چهره داشته باشد، و خود زنان ممکن است نگرشی متفاوت از مردان نسبت به نیازها و حقوق خودشان داشته باشند. برابری جنسیتی یا برابری بین زنان و مردان به معنی برخورداری برابر زنان و مردان در همه سنین و بدون در نظر گرفتن جهت گیری جنسی آنان از حقوق، خدمات ارزش گذاشته شده در جوامع، فرصتها، منابع و پاداشها می باشد. برابری به معنای این نیست که زنان و مردان مانند هم هستند بلکه بدین معناست که برخورداری آنان از حقوق، فرصتها و شانس های موجود در زندگی نباید بر اساس اینکه آنان زن یا مرد آفریده شده اند تعیین شده یا محدود گردد. حمایت از حقوق بشر و ارتقاء برابری جنسیتی باید هدف اصلی جامعه انساندوستانه برای حمایت و کمک به کسانی باشد که در وضعیتهای اضطراری آسیب دیده اند. دو استراتژی عمده برای رسیدن به هدف برابری جنسیتی مورد نیاز است که عبارتند از جریانسازی جنسیتی و اقدامات هدف داری که پس از یک تجزیه و تحلیل جنسیتی صورت می گیرد، و همینطور اجرای تعدادی از برنامه ها که با یکدیگر می توانند یک برنامه برابری جنسیتی را بسازند. رجوع شود به شمای تصویری زیر برای برنامه ریزی برابری جنسیتی در هرگونه راهبردی که برای رسیدن به هدف برخورداری برابر زنان، دختران، پسران و مردان از حقوق بشر بکار گرفته می شود، رویکرد ما باید خواه ناخواه به توانمند ساختن زنان و دختران منتهی شود. "توانمند ساختن" واژه ای است که بیش از اندازه بکارگرفته می شود، با این وجود معنی آن برای بسیاری غیر واضح باقی مانده است. در اصل "توانمند ساختن" مستلزم یک انتقال در روابط قدرت است که باعث شده یک گروه اجتماعی خاص از موقعیت اجتماعی پائین تر و یا بی عدالتی سیستماتیک رنج ببرد. این مفهوم همچنین مستلزم این است که طرف تحت سلطه دارای منابع و سازمانی باشد تا خواستار حقوق خود و تغییر شرایط سرکوبگرانه گردد. "توانمند ساختن" چیزی نیست که بتوان آنرا همچون کمک غذایی اضطراری یا سرپناه ارائه داد. این امر مستلزم یک راهبرد تغییر اجتماعی است که گروه مورد نظر را نیز درگیر می نماید. برای مثال، در مورد زنانی که از طریق توزیع نامتعادل منابع و حقوق بین دو جنس ناتوان شده اند، "توانمند ساختن" ممکن است شامل کوششهایی شود که در جهت خودکفایی و کنترل بر روی منابع هدایت می گردند. برای کنشگران انساندوستانه که غالباً در عملیات اضطراری کوتاه مدت درگیر هستند، این تصور که چگونه به روند طولانی مدت توانمندسازی کمک کنند یک چالش به شمار می رود. گرچه مداخلات کوتاه مدت بسیاری وجود دارند که می توانند توانمندسازی را در طولانی مدت ارتقا دهند، و تمیز دادن بین نیازهای عملی و راهبردی زنان و دختران کمک خواهد کرد تا ببینیم چگونه چنین چیزی امکان دارد.

زنان، دختران، پسران و مردان، بویژه در بحران های انساندوستانه، برای بقای خود نیازهای فوری، و "عملی" دارند. در عین حال، آنها دارای نیازهای طولانی مدت "راهبردی" نیز هستند که به شرایط زندگی آنها و تحقق حقوقشان ارتباط دارد. نیازهای

عملی زنان ممکن است شامل نیازهایی شود که به نقش آنها به عنوان حامی مربوط است. نیاز به غذا، سرپناه، آب و امنیت، اما، نیازهای راهبردی، نیازهایی هستند برای کنترل بیشتر بر زندگی مانند، نیاز به حق مالکیت، برای مشارکت سیاسی و شکل دادن به تصمیمات عمومی و نیاز به یک فضای امن برای زنان در خارج از خانواده، مثل سرپناه های ویژه زنان برای حمایت از آنان در مقابل خشونت داخل منزل. نیازهای عملی بر شرایط فوری زنان و مردان تاکید دارند. نیازهای راهبردی مربوط به موقعیت نسبی آنان در رابطه با یکدیگر می باشد. در عمل نیازهای راهبردی مربوط به حل نابرابریهای جنسیتی می باشند. نیاز عملی یک دختر برای آموزش می تواند به طریقی راهبردی پاسخ داده شود اگر آن آموزش شامل برنامه درسی بر محور حقوق باشد تا دیدگاه او را گسترش داده و به او امکان بدهد که زندگی متفاوتی را از آنچه که بواسطه جنسیت وی از پیش تعیین شده، در نظر داشته باشد. نیاز عملی یک زن به خدمات بهداشتی را می توان به گونه ای راهبردی پاسخ داد اگر این پاسخ شامل دسترسی به خدماتی باشد که کنترل بیشتر او را بر تصمیم های مربوط به باروری امکان پذیر سازد. در متنی که زندگی مردم دچار تغییرات بنیادی می شود، مثل از دست دادن معاش و نقش های اجتماعی تغییر یافته مثل زمانی که زنان به تنهایی مسئولیت خانوارها را بعهده می گیرند. مداخلات انساندوستانه می توانند یا به نیاز مردم به گونه ای پاسخ دهند که نقش های سنتی جنسیتی را تأیید کند و یا، هر جا که ممکن است، با پاسخ به نیازهای راهبردی برای ایجاد تغییر در روابط جنسیتی، به برابری بیشتر جنسیتی کمک کنند.

آموزش برای برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان یک مولفه اساسی در تعهد سازمان ملل متحد برای پیشبرد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است. آموزش برای برابری جنسیتی یک فرایند تحول آفرین است که هدف آن ارائه دانش، تکنیک ها و ابزارهایی برای رشد مهارت ها و تغییر در نگرش ها و رفتارها است. این فرآیند مستمر و طولانی مدت است که به اراده سیاسی و تعهد همه احزاب برای ایجاد جوامع فراگیر نیاز دارد که نیاز به ارتقاء برابری جنسیتی را تشخیص می دهد. آموزش ابزاری، استراتژی و ابزاری برای تأثیرگذاری تحولات فردی و جمعی به سوی برابری جنسیتی از طریق افزایش آگاهی و تشویق یادگیری، دانش سازی و توسعه مهارت ها است. این به زنان و مردان کمک می کند تا نقشی را که جنسیت بازی می کند درک کنند و دانش و مهارت لازم را برای پیشرفت برابری جنسیتی در زندگی روزمره و کار خود کسب کنند. آموزش برابری جنسیتی بخشی از تحقق تعهدات ما در برابر حقوق بشر برابر برای همه است. رویکرد مرکز آموزش زنان سازمان ملل متحد برای آموزش برابری جنسیتی توسط ابزارهای اصلی بین المللی هنجاری، به ویژه موارد زیر هدایت می شود:

مرکز آموزش زنان سازمان ملل دوره ها، برنامه ها و منابع آموزشی با کیفیت بالا را در مورد موضوعات کلیدی مربوط به اولویت های زنان سازمان ملل متحد و همچنین موضوعات ظهور فراهم می کند. ما رویکردها و روش های یادگیری مشارکتی نوآورانه را پرورش و استفاده می کنیم. ما برای اطمینان از کیفیت و اثر بخشی خدمات آموزشی و محصولات خود با شرکای مختلف در سراسر جهان کار می کنیم. ماموریت ما حمایت از سازمان ملل و سایر ذینفعان در تحقق تعهدات مربوط به برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان و حقوق زنان از طریق آموزش و یادگیری تحول آمیز است.

در حالی که یکی از عرصه های رقابت جهانی افزایش حضور جدی زنان در میادین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، در جامعه ایرانی مشارکت زنان در توسعه به عنوان عاملان و ذینفعان، همچنان از مباحث چالش برانگیز است. این چالش به مفهوم سازی، شاخص سازی و سنجش مفاهیمی که وضعیت زنان را مورد ارزیابی قرار میدهد و همچنین به سیاست گذاری و برنامه ریزی برای ارتقاء وضعیت زنان کشیده می شود.

آرمان های توسعه پایدار یا به عبارتی آرمان های جهانی بر پایه آرمان های توسعه هزاره بنا گذاشته شده اند. هشت هدف ضد فقر را تا سال ۲۰۱۵ به آنها دست یابد. آرمان های توسعه هزاره در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسیدند و هدف آنها از بین بردن فقر، گرسنگی، بیماری، رسیدن به برابری جنسیتی و دسترسی به آب و فاضلاب بود. پیشرفت های عظیمی در راستای آرمان های توسعه پایدار به دست آمده است که نشان دهنده دستور کاری متحد برای رسیدن به آرمان ها و اهداف است. جدای این موفقیت، فقر برای بسیاری از مردم هنوز پایان نیافته است.

مفهوم توسعه پایدار به دلیل تغییر درک انسان از اینکه توسعه چیست ، پدید می آید. چشم اندازهای توسعه به تدریج تغییر مکان داده و منجر به آنچه که امروز از آن به عنوان توسعه پایدار می دانیم می شود. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ، تمرکز بر رشد اقتصادی و ظرفیت تولیدی یک کشور بود( گوندوز ، ۲۰۰۴ ؛ درخهگ و مورفی ، ۲۰۱۰). با این حال ، در دهه ۱۹۷۰ ، تمرکز به سمت امور مربوط به حقوق صاحبان سهام ، یعنی توسعه اجتماعی و توزیع درآمد تغییر یافت ، زیرا آگاهی از شکاف غالب بین ثروتمندان و فقیران افزایش یافت. در همان دوره ، حفاظت از محیط زیست به عنوان یکی از مؤلفه های توسعه به تصویر کشیده شد: دانستن تأثیر رشد اقتصادی بر محیط زیست می باشد. امروزه توسعه پایدار به طور گسترده ای درک می شود. بر این اساس ، بیشترین تعریفی که از توسعه پایدار ذکر می شود ، توسعه ای است که نیازهای حال حاضر را تأمین کند بدون اینکه توانایی نسل های آینده در تأمین نیازهای خود را به خطر بیندازد. به دنبال تغییرات پیش گفته در چشم اندازهای توسعه ، توسعه پایدار نیز دارای سه ارتباط متقابل است . ارکان: توسعه اقتصادی ، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست (وارت و کوپارانوا ، ۲۰۱۲ ؛ سازمان ملل ، ۲۰۰۷ ؛ همچنین اشاره شده است که هدف و در واقع آزمایش نهایی توسعه پایدار ، همگرایی در سه مسیر رشد اقتصادی ، توسعه اجتماعی

و حفاظت از محیط زیست است(وارت و کوپارانوا ، ۲۰۱۲). این نشان می دهد اگر تنها این سه عنصر را بصورت تجمعی راضی کنیم ، توسعه پایدار حاصل می شود . این ابعاد از اهمیت برابر و متقابلی برخوردارند . نبودن یکی مانع دیگران خواهد شد (استیونز ، ۲۰۱۰)

بنابراین ، توسعه پایدار نشان دهنده دستیابی به تعادل در میان سه ستون به طور پایدار است( مورفی ، ۲۰۱۰). به طور خلاصه ، توسعه پایدار مستلزم توسعه همه جانبه ، جامع و یکپارچه است. آرمان های توسعه پایدار جدید، و دستور کاری پایدار، فراتر از آرمان های توسعه هزاره هستند. این آرمان ها با پرداختن به علل ریشه فقر و نیاز جهانی برای توسعه است که برای خدمت برای همه مردم است. مدیر دفتر توسعه ملل متحد خانم هلن کلارک، می گوید: "این توافق را می توان نقطه عطفی در قرار دادن جهان ما در یک دوره فراگیر و پایدار تصور کرد. اگر همه ما در کنار هم باشیم شانس این را داریم که در کنار شهروندان باشیم و به آرمان هایی همانند صلح، شادکامی، رفاه و حفاظت از سیاره خود پردازیم. درخصوص اهداف توسعه پایدار با رویکرد گسترش و بسط اهداف جهانی توسعه پایدار، توافق شده توسط مجمع عمومی سازمان تامین برابری جنسیتی و توانمند کردن همه زنان و ملل متحد، اقدام نمایند. آرمان پنجم از آرمان های این سند به اشاره دارد، دختران و اهداف ذیل را مورد تاکید قرار می دهد:

۱-۵- پایان دادن به همه اشکال تبعیض علیه تمام زنان و دختران در همه جا

۲-۵- از میان بردن کلیه اشکال خشونت علیه همه زنان و دختران در عرصه عمومی و فضای خصوصی از جمله قاچاق و سایر اشکال سوء استفاده جنسی و غیره

۳-۵- از میان برداشتن تمام رفتارهای مضر مانند ازدواج کودکان، در سن کم و اجباری و ختنه دختران

۴-۵- به رسمیت شناختن و تعیین بها برای مراقبت های بدون دستمزد و کارهای خانگی از طریق تصویب سیاست های ساختاری و وضع قوانین حمایت اجتماعی، خدمات عمومی و ارتقاء مسئولیت مشترک درون خانوار و خانواده متناسب با شرایط ملی

۵-۵- تضمین مشارکت و فراهم شدن فرصت های برابر برای رهبری در تمام سطوح تصمیم گیری در زمینه های سیاسی، اقتصادی و زندگی اجتماعی برای زنان.

۶-۵- تضمین دسترسی جهانی به حقوق جنسی و بهداشت باروری آنچنانکه در "برنامه اجرایی کنفرانس جمعیت و توسعه قاهره" و "سکوی اقدامات پکن" و اسناد نهایی حاصل از کنفرانس های تجدیدنظر درباره آنها آمده است

۷-۵- انجام تجدیدنظری برای دادن حقوق مساوی به زنان درباره منابع اقتصادی و همچنین دسترسی به مالکیت و کنترل بر زمین و سایر اشکال دارایی، خدمات مالی، ارث، و منابع طبیعی طبق قوانین ملی

۸-۵- ارتقاء استفاده از فن آوری های توانمند ساز، خصوصاً "فناوری ارتباطات و اطلاعات برای پیشبرد توانمندی زنان

۹-۵- انطباق و تقویت سیاست های موثر و قوانین قابل اجرا برای پیشبرد تساوی جنسیتی و توانمند سازی همه زنان و دختران در کلیه سطوح، انطباق و تقویت سیاست های موثر و قوانین قابل اجرا برای پیشبرد تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران در تمام سطوح

پیش از پرداختن به اهداف و نتایج برآمده از اسناد برابری جنسیتی زنان، به منظور شفافیت بیشتر در تحلیل مباحث، لازم است گذری بر اصطلاحات طرح شده در این حیطه نیز داشته باشیم.

### هویت جنسیتی، واقعیتی بیولوژیکی یا اجتماعی

مراد از هویت جنسی، برداشت و آگاهی شخص از خود، به منزله یک مرد یا زن است. عناصر طبیعی مانند اندام های تناسلی و دیگر مختصات بیولوژیکی، فعالیت های هورمونی و صفات ثانویه ناشی از آن و ساختارهای فرهنگی پیرامون هر فرد به تشکیل

این هویت یاری می‌رساند. بر مبنای این هویت است که از هر فرد انتظار می‌رود وظائف و نقش‌های معینی را در خانه و اجتماع بر دوش گیرد. عقل سلیم چنین حکم می‌کند که بین جنس و نقش، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. از این نظر نقش‌های معین و ثابت مردانه و زنانه‌ای وجود دارد که بر پایه تفاوت‌های طبیعی و روانی دو جنس و بر مبنای انتظاراتهای متفاوت از آن دو، شکل گرفته‌اند. نظریه فمینیستی در خلال دهه‌های شصت و هفتاد میلادی کوشید تا با تفکیک بین مفهوم جنس و جنسیت در بحث‌های مربوط به هویت جنسی تغییر ایجاد کند. این نظریه، به کمترین تفاوت‌های بیولوژیکی و تنها ویژگی طبیعی و بدنی برخاسته از اندام‌های جنسی، جنس می‌گوید. در این صورت، جنس زن تنها به نقش خاص وی در تولید مثل (بارداری و زایمان) اشاره دارد. بر پایه این باور، دیگر تفاوت‌هایی که از نظر روانی بین زن و مرد وجود دارد، برخاسته از طبیعت نیست و متأثر از فرهنگ و اجتماع به وجود آمده‌اند. فمینیسم برای چند دهه در محافل مختلف جهانی جریان ساز بوده و پس از آن در دهه‌های اخیر عده‌ای در غرب و دیگر جوامع به ناکارآمدی آن اعتراف می‌نمایند. گویا در این عصر ندایی که برخاسته از فطرت انسانی و جایگاهی در خور برای انسان‌ها و از جمله زنان باشد لازم است تا زنان در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی بتوانند ایفای نقش کنند. از نظر فمینیست‌ها (مونث بودن و زنانگی) جنسیت است. ساختار جنسی زن، مثل قدرت باروری، به جنس، و بقیه‌ی نقش‌های زنانه به جنسیت تعبیر می‌شود. آن‌گاه، از نظر آنان، جنسیت در فرآیند اجتماعی شدن به زنان تعلیم می‌گردد و آن‌ها را در نقش‌های سنتی منحصر می‌گرداند؛ یعنی به جز مسئله بارداری، زایش و شیردهی، بقیه آن چه نقش زنان تعبیر شده، مثل مادری، واقعا نقش منحصر به فرد زنانه نیست. نتیجه این تقسیم‌بندی ضرورت اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و قانونی به منظور زدودن نقش‌های جنسیتی و از میان بردن مرزهای زنانگی و مردانگی است. در این نگاه "زایش" نقش جنسی زن و "مادری" نقش جنسیتی زن است که فرهنگها برای وی رقم زده‌اند تا زن را از فعالیتهای اجتماعی بازدارند و در نقش‌های خانگی محدود سازند. از نکات مهم مورد نظر فمینیستها ضرورت اصلاح کتب درسی براساس نگرش جنسیتی است که بر این اساس کلیه متون و تصاویری که ترویج کننده نقش‌های زنانه و مردانه‌اند، از منابع درسی حذف می‌شوند.

### جنسیت زدایی (نادیده انگاشتن تمایزات جنسیتی)

ضرورت تناسب میان نظام تربیت و خانواده و جنسیت در طول تاریخ از بدیهیات شمرده شده است، با این همه، می‌بینیم در سده اخیر، نظام آموزشی مدرن این ضرورت را نادیده گرفته است. آنچه در سده اخیر رخ داده، نادیده گرفته شدن سهم تأثیر صفات تکوینی و شکل دادن به موقعیت‌ها و نقش‌ها، ظهور تمایلات برابری طلبانه و افت جایگاه جنسیت و در پی آن، تغییر و تحقیر جایگاه خانواده بوده است. آلن پیز نویسنده استرالیایی و متخصص در زمینه زبان بدن می‌گوید: برای اولین بار در تاریخ بشر، ما دختران و پسران را مانند هم تربیت می‌کنیم و به آنان باور می‌دهیم که یکسان هستند و هر یک دارای تواناییهای دیگری است. بنابراین، تعجبی ندارد که روابط و ازدواج‌های جوانان، منجر به ناکامی و بحران می‌شود. هر ذهنیتی که بر یکسان بودن جنسیت‌ها (مذکر و مونث) اصرار کند، خطرناک به نظر می‌رسد. چگونه می‌توان از مردان و زنانی که ساختار مغزی کاملاً متفاوتی دارند، رفتار یکسانی را طلب کرد؟

پذیرفتن هنجارهای مردانه، همچنین باعث دست کم گرفتن توانمندی و قابلیت‌های خاص زن و استعدادهای مغز زنانه می‌شود و حال آن‌که تفاوت‌های موجود بین مغز زن و مرد، به لحاظ علمی ثابت شده‌اند. علیرغم اندیشه‌های فوق، در منابع دینی مواردی از توجه به جنسیت، دیده می‌شود. از جمله ترجیح تربیت عاطفی دختران و توجه به روحیه حساس تر آنان، ترجیح برخی

ورزش های رقابتی سالم برای پسران، پرهیز زنان و مردان از تشبه به یکدیگر در لباس و رفتارهای جنسی، ارائه الگوهای رفتاری متفاوت درباره همسری برای مردان و زنان مانند تمکین برای زنان و حمایت برای مردان، اولویت بخشی به نقش مادری برای زنان و ستودن مادران برتر، ضرورت رفتار سرشار از عفو و گذشت مردان با همسر و پر واضح است که تفاوت های تکوینی می تواند زمین های برای کارکردهای متمایز و توانمندی های ویژه باشد و نباید بهانه ای برای تحقیر شخصیت یکی از دو جنس شمرده شود. این تفاوتها زمینه ای برای جذب بودن هر یک از زن و مرد برای دیگری، مودت و آرامش در حیات خانوادگی و پویایی در عرصه خانواده و اجتماع است

### برابری جنسیتی یا عدالت جنسیت

فیلسوفان و اندیشمندان، از دیر باز، در باره موضوع عدالت بحث کرده اند. فیلسوفان یونان، از جمله ارسطو و دانشوران اسلامی، عدالت را به اعطای امکانات و حقوق بر اساس استحقاق، معنا کرده اند که تعبیر دیگری از رعایت تناسب است. عدالت جنسیتی به معنای رعایت تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است؛ به گونه ای که در حق هیچ کدام ستم یا اجحافی نشود. عدالت جنسیتی در نظر اسلام، تناسب جنسیتی، هم در فرصتها و هم در نقشها و هم در حقوق است که در یک بستر مناسب، هم به کارایی هر دو جنس و هم به رضایتمندی آنان میانجامد؛ اما عدالت جنسیتی در ادبیات لیبرالیستی تمهیدات ویژه ای را برای دسترسی به نقشهای یکسان و حقوق مشابه، پی میگیرد. تفاوت های تکوینی و تفاوت در کارکردها و به دنبال آن، تفاوت در نظام آموزشی زن و مرد، پیشفرض حاکم بر اندیشه بیشتر صاحب نظران تا پیش از قرن بیستم بوده است. در این میان، برخی نیز، تفاوت در آموزش را به تفاوت در جایگاه رزنی زن و مرد، باز میگردانند. در عینیت اجتماعی نیز، آموزش و پرورش پسران و دختران تا پیش از شکوفایی جامعه نعتی، بیشتر با محوریت خانواده و در خدمت نیازهای خانواده و با رعایت ملاحظات جنسیتی بوده است.

اما در نگاه دینی تفاوت های زن و مرد محدود به آنچه در ادبیات فمینیستی از مقوله جنس شمرده میشود، نیست بلکه به حوزه نگرشها، حساسیتها و تمایلات و رفتارها نیز گسترش مییابد. این بدان معنا نیست که هر آنچه در جوامع سنتی زنانه یا مردانه تلقی شده است را طبیعی تلقی کنیم. اما آنچه مسلم است، خالق هستی به دلیل انتظارات ویژه ای که از زن و مرد داشته است، به هر یک از آن دو، ویژگیهای منحصر به فردی موهبت نموده و هر یک را در مسیری توانمندتر ساخته است. این ویژگیها نشانگر قابلیت های ویژه زن و مرد در زندگی خانوادگی و حیات اجتماعی است. از این رو نظام تربیتی اسلام با به رسمیت شناختن و ارج نهادن تفاوتها بر آن است تا هر یک از دو جنس را در مسیر تحقق انتظارات خاص پرورش دهد و البته این مطلب به معنای نفی برابری زن و مرد در آنچه به ویژگی مشترک انسانی دو جنس برمیگردد، نمی باشد. با این نگاه، عدالت جنسیتی به معنای زمینه سازی لازم برای احساس ارزشمندی، آرامش و نشاط توسط زن و مرد و دستیابی هر یک از دو جنس به مراتب کمال معنوی و سازندگی خانه و اجتماع متناسب با انتظارات و ویژگیهای تکوینی است. در این تصویر لازم است تفاوت هایی را در برنامه ریزی ها به سمت دستیابی به اهداف مورد نظر پذیرفت. به عنوان مثال لازم است نظام آموزشی دختران و پسران تا حدودی متفاوت و متناسب با کارکردها و ویژگیهای هر یک از دو جنس تنظیم گردد، پسران آموزشهای لازم را به منظور ایفای نقش سرپرست خانواده و دختران آموزشهای خاص را به منظور ایفای نقش مادری فراگیرند، سیستم های حمایتی خاص از زنان در قالب وجوب نفقه بر همسر، متناسب سازی



ساعات اشتغال با شرایط ویژه خانگی زن به عنوان مادر و همسر، تناسب ساعات آموزشی دختران با شرایط خانوادگی آنان، توسعه اشتغالات نیمهوقت و مشاغل خانگی زنان، ایجاد فرصتهای خاص برای دختران در رشته های متناسب از جمله دانش خانواده، پرستاری، مامایی و تعلیم و تربیت در کنار ایجاد سیستمهای حمایتی خاص از پسران از جمله به منظور تسهیل شرایط ازدواج و امکان تکفل خانواده در نظر گرفته شود و قوانین نیز بر همین اساس متناسب با شرایط دو جنس تنظیم گردد

### چرا باید زنان را توانمند کنیم و به برابری جنسیتی برسیم

تعدادی از مطالعات نشان داده است که توسعه پایدار بدون توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی غیرممکن است. در نتیجه ، ادعا می شود که برابری جنسیتی هم مسئله حقوق بشر است و هم پیش شرط و شاخص توسعه پایدار است (آلوارز و لویز ، ۲۰۱۳). همچنین تأیید شده است که اختلاف جنسیتی در فرهنگ های جهان شایع است و بدون اقدامات جدی برای مقابله با آن ، نمی توان به توسعه پایدار دست یافت (استیونز ، ۲۰۱۰). علاوه بر این ، به درستی بیان کرد که برای ایجاد جهانی عادلانه و پایدار و ارتقا نقش زنان در حمایت از خانواده و اجتماعات خود ، دستیابی به برابری جنسیتی در درجه اول اهمیت است. از طرف دیگر ، اگر برابری جنسیتی حفظ نشود ، توسعه کشور را عقب می اندازد. در راستای این ایده ، استیونز (۲۰۱۰) به طرز جالب توجه تأکید می کند که تعداد فزاینده ای از مطالعات نشان می دهد که نابرابری های جنسیتی هزینه های اقتصادی بالایی را استخراج می کنند و منجر به نابرابری های اجتماعی و تخریب محیط زیست در سراسر جهان می شوند. بنابراین ، از چنین توضیحاتی می توان فهمید که بدون درگیر شدن برابر زنان در همه زمینه های ابتکارات توسعه ، نمی توان به تمام مولفه های توسعه پایدار اشاره کرد با این حال ، نابرابری های جنسیتی در ابعاد اقتصادی ، اجتماعی و زیست محیطی همچنان گسترده و پایدار است.

بنابراین ، در این مقاله ، توانمند سازی زنان و برابری جنسیتی به عنوان ابزاری برای ایجاد توسعه پایدار مورد بحث قرار گرفته است. در تحلیل خود ، محقق فراتر از سه رکن توسعه پایدار ذکر شده در بالا است ، به دلیل اعتقاد به این که می توان برای دستیابی به توسعه پایدار ، موضوعات بیشتری را در نظر گرفت. استدلال باسل (۱۹۹۹) این ادعا را تأیید می کند که "توسعه پایدار جامعه بشری دارای ابعاد زیست محیطی ، مادی ، اکولوژیکی ، اجتماعی ، اقتصادی ، حقوقی ، فرهنگی ، سیاسی و روانی است که نیاز به توجه دارد. از این رو ، برای تأکید و جزئیات بیشتر ، این مقاله همچنین در مورد توسعه سیاسی / حکمرانی خوب و حمایت از حقوق بشر به طور جداگانه بحث می کند ، حتی اگر این موارد ، به هر طریقی یا دیگری ، در میان سه رکن توسعه پایدار گنجانده شوند. دلیل این امر ناشی از این واقعیت است که آنها نقش های مهم و متقابلاً یکسانی را با این سه رکن اصلی بازی می کنند. علاوه بر این ، این مقاله این واقعیت را آشکار می کند که تمام موضوعات / زمینه های مورد بحث برای رسیدن به یک توسعه پایدار ، نیازمند رواج برابری جنسیتی هستند. باید در نظر داشت که تمام نکات مطرح شده بسیار به هم وابسته و به یکدیگر وابسته اند و یکدیگر را تقویت می کنند

افزایش نابرابری ها نگرانی در هر کشور - توسعه یافته و توسعه یافته است. هر دو علت و پیامد فقر هستند و پیشرفت در همه اهداف توسعه را عقب ننگه می دارند. به همین دلیل است که برای چارچوب توسعه جدید استفاده از الگوی جدید برای تحریک و اندازه گیری پیشرفت ضروری است. این رویکرد نیازمند تغییر در طرز تفکر و رفع فقر است. رفاه و فقر فقط مسئله کمبود درآمد نیست. این در مورد مجموعه حقوق بسیار گسترده ای است - اقتصادی ، اجتماعی ، و همچنین حقوق مدنی ، سیاسی و فرهنگی - که مردم باید از آن استفاده کنند تا زندگی بدون نیاز به زندگی و بدون ترس داشته باشند. این امر مستلزم تغییر دید

بیش از حد معمول در مورد فقیرانی است که به جای اینکه به عنوان قربانیان منفعل به نیاز به کمک درسی تلقی شوند، برای تغییر زندگی خود و اجتماعاتشان به عوامل تغییر تبدیل می شوند.

در راستای این چشم انداز، به نظر می رسد یک اجماع در حال ظهور وجود دارد که دستور کار توسعه آینده باید مبتنی بر حقوق باشد و بر اساس توافق نامه ها و تعهدات هنجاری موجود بنا شود. اینکه باید تحول پذیر باشد و به طور مستقیم با نابرابری ها و تبعیض های ساختاری در همه سطوح و به هر شکلی مقابله کند. باید پاسخگو و شفاف باشد و مردم عادی و جامعه مدنی را قادر به پاسخگویی دولت ها کند. این اهداف جدید باید ریشه کن کردن فقر را با دوام روند اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ترکیب کند. همه کشورها باید تحولات عمیق لازم برای رفع چالش های نوظهور توسعه پایدار را تشخیص دهند. اینها شامل تغییر اقتصادی به سمت الگوهای پایدار تولید و مصرف، حاکمیت مؤثر و مشارکت تجدید جهانی و ابزارهای اجرایی است.

در تنظیم این برنامه بلندپروازانه، گزارش منعکس کننده نظرات صدها هزار نفر از مردم جهان است. مردم در همه جا خواستار تغییر تحول آفرین، ریشه کن کردن فقر، دستیابی به توسعه پایدار، حقوق بشر، برابری، عدالت و امنیت هستند. یکی از موضوعاتی که از طریق این مشاوره ها به شدت پدیدار شده است، ضرورت مقابله با نابرابری ها و تبعیض های ساختاری در دستور کار جدید توسعه، به ویژه نابرابری جنسیتی و تبعیض مبتنی بر جنسیت است که به عنوان زیربنایی و تقویت کننده سایر اشکال نابرابری شناخته شده است. از این رو، مردم خواستار برنامه های جدید توسعه برای اولویت بندی برابری جنسیتی، حقوق زنان و توانمندسازی زنان هستند. برابری جنسیتی و برنامه جدید توسعه در این راستا، از بسیاری از اظهارات مرکزیت برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در توسعه پایدار و در چارچوب توسعه جدید استقبال می کند. در سازمان ملل متحد در خواستار هدف مستقل برای دستیابی به برابری جنسیتی، حقوق زنان و توانمندسازی زنان و اصلی سازی چشم اندازهای جنسیتی در سایر اهداف هستیم. هدف مستقل برابری جنسیتی باید به مبانی ساختاری نابرابری و تبعیض مبتنی بر جنسیت بپردازد. برای اینکه واقعاً تحول آفرین باشد، ما معتقدیم که چارچوب جدید باید سه زمینه اصلی را حل کند: آزادی از خشونت برای زنان و دختران؛ قابلیت ها و منابع؛ و صدا، رهبری و مشارکت. این باید مشخص کند که زنان و دختران چه خواسته و نیاز دارند، چگونه دولت می تواند تأمین کند و چگونه مردان و پسران می توانند به سهمی در برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در همه اهداف کمک کنند.

بگذارید مختصراً در مورد هر یک از این سه نکته توضیح دهم. اول، خشونت علیه زنان و دختران باید متوقف شود. اقدامات مشخص برای از بین بردن ترس ناتوان کننده و / یا تجربه خشونت باید یکی از محورهای اصلی هر چارچوب آینده باشد. خشونت علیه زنان و دختران جلوه ای از تبعیض جنسیتی است که به طور جدی توانایی های آنها را برای به دست آوردن حقوق و آزادی ها به طور برابر با مردان و پسران مهار می کند. و در سطح جهانی، از هر سه زن یک نفر گزارش می کند که در دوره ای از زندگی خود خشونت جسمی و جنسی را تجربه کرده اند. این خشونت، که آسیب های جسمی و روانی زیادی به زنان و دختران وارد می کند، نقض حقوق بشر آنها است، توانایی آنها در تحقق توانایی واقعی خود را محدود می کند و هزینه های اقتصادی زیادی را برای آنها و برای جامعه به همراه دارد. ثانیاً، زنان و دختران برای دستیابی به تمام توان خود باید به منابع و فرصت های برابر دسترسی داشته باشند. توزیع غالباً انحرافی توانایی ها باید با ایجاد یک فوریت مجدد برای ایجاد امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان

رفع شود. این شامل تلاشهایی برای ارتقاء کار شایسته، کاهش بار زنان، فراهم کردن دسترسی و کنترل زمین و دارایی های تولیدی و انرژی و آب و فاضلاب می باشد. همچنین باید شامل دسترسی به سلامتی، از جمله سلامت جنسی و تولید مثل و مهارت و آموزش در سطح ابتدایی، متوسطه و عالی باشد ثالثاً، توانایی زنان در تأثیرگذاری در تصمیم گیری ارتباط تنگاتنگی با توانایی های آنها دارد. داشتن صدا و شرکت در فرایندها و تصمیماتی که زندگی آنها را تعیین می کند، برای آزادی زنان و دختران ضروری است. بنابراین، حوزه سوم پیشنهادی ما باید شامل صدا، رهبری و مشارکت باشد. این باید فراتر از مشارکت زنان در پارلمان های ملی باشد که شامل مشارکت در نهادهای عمومی در سطح محلی و منطقه ای نیز باشد. ارتقا-تصمیم گیری برابر در خانوارها و رهبری زنان در بخش خصوصی به همان اندازه مهم است. به طور خلاصه، این سه بعد بر ایمنی، انتخاب اقتصادی و اقتصادی زنان و دختران و صدای آنها در شکل دادن به اولویت های سیاست های عمومی تأثیر می گذارد. ما مقاله ای را با شرح این چشم انداز که همه شما را به خواندن آن تشویق می کنیم - در وب سایت ما موجود است. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد کشورهایی که از وضعیت بالاتری در زنان برخوردار هستند نیز از سطح بالاتری از عملکرد اجتماعی و اقتصادی و پایداری محیط زیست برخوردار هستند. برای تحقق بخشیدن به این دیدگاه تحول گرا، باید چارچوب جدیدی توسط سیاست هایی پشتیبانی شود که اثربخش ترین آنها برای دستیابی به این نتایج باشد. این سیاست ها از هماهنگی چارچوب های قانونی و سیاسی با استانداردهای بین المللی حقوق بشر است. دسترسی به عدالت برای زنان اصلاحات در بخش امنیت و عدالت. برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و پایان دادن به مصونیت از مجازات. به مقررات اقتصادی و سیاستهای اشتغال که مانع تبعیض علیه زنان شده و مردان را قادر می سازد مسئولیت بیشتری در قبال کارهای بدون حقوق خانگی و مراقبت از آنها بر عهده بگیرند. به سیاست های کلان اقتصادی که رشد فراگیر و عادلانه را ترویج می کنند. اقدامات ویژه موقت برای زنان ضروری است و جریان اصلی جنسیت نیز ضروری است، زیرا استراتژی اطمینان از تلفیق چشم اندازهای جنسیتی در طراحی، اجرا و نظارت و ارزیابی کلیه سیاست ها و برنامه ها است.

پرداختن به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به معنای رفع نابرابری ها در سراسر کشور است. سرمایه گذاری در برابری جنسیتی نتایج بهداشت را بهبود می بخشد، رشد اقتصادی را تسریع می کند، فقر را کاهش می دهد و به صلح، دموکراسی و ثبات کمک می کند. بحث و گفتگو در مورد برنامه ریزی توسعه جهانی پس از سال ۲۰۱۵، فرصتی واقعی برای ایجاد تغییرات پایدار برای حقوق و برابری زنان است. یک هدف قدرتمند برابری جنسیتی جهانی می تواند در خاتمه دادن به خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران موفق باشد و پتانسیل نیمی از جمعیت را برای جهانی آرامش، عادلانه تر و مرفه تر و سیاره ای پایدار از بین ببرد.

به طور خلاصه مجموعه ای از پژوهش های سه قسمتی است که توسط صندوق زنان برابری جنسیتی سازمان ملل متحد ساخته شده است - یک صندوق جهانی برابری جنسیتی که جوایز رقابتی و کمک های فنی به سازمان های جامعه مدنی با هدایت زنان در سراسر جهان اعطا می کند.

## رشد اقتصادی

یکی از توجهات اساسی که چرا باید در جهت توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی سخت تلاش کنیم، اقتصاد است. توسعه اقتصادی، به عنوان یکی از مؤلفه های توسعه پایدار، بدون دخالت زنان غیرقابل تصور است (سلیمان و معمار، ۲۰۱۴) با

این حال، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از نیروی کار زنان به درستی استفاده نشده است. به رغم پیشرفت های خاص در پی تلاش های دولت، فرصت های اقتصادی و مشارکت زنان هنوز کم است. این به دلیل پروژه های توسعه نامناسب و محروم کردن زنان از بخش رسمی استخدام (سلیمان و معمار، ۲۰۱۴)، محدود کردن زنان به کار خانگی بدون مزد و مزد است. علاوه بر این، زنان هنوز از عدم دسترسی کافی به آموزش، خدمات ترویجی و اعتباری، پشتیبانی مالی و فن آوری مدرن رنج می برند (وزارت کشاورزی و توسعه روستایی (۲۰۰۸)؛ بعلاوه، دسترسی ناکافی به تحصیل، آنها را از مشاغل مستلزم مهارت و مهارت متفاوت خارج کرده است. همه اینها زنان را به سمت ناظر منفعل در بخش اقتصادی کشور سوق می دهد

تلاش برای دستیابی به رشد اقتصادی تنها با شناخت تلاش های مردان، مانند کف زدن با یک دست است. برای رشد اقتصادی مؤثر و پایدار هر کشور، مشارکت برابر هر دو جنس مهم است. این واقعیت کاملاً ثابت شده ای است که دستیابی به رشد اقتصادی منوط به استفاده کامل از مهارت ها و صلاحیت زنان است. از همه مهمتر، در اکثر کشورها، مشارکت زنان امری سرگرم کننده است. این وضعیت جذاب به این دلیل بوجود می آید که نیمی از کل جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند. از این رو، توانمندسازی آنها الزامی است، زیرا این امکان را به شما می دهد تا از پتانسیل، خلاقیت و استعداد خود، که برای توسعه اقتصادی کشور مؤثر است، استفاده کنند. با این حال، اگر به آنها قدرت داده نشود و اجازه استفاده از پتانسیل خود را ندارند، کشور با سرعت مورد انتظار پیش نخواهد رفت.

بعلاوه، زنان ۷۰٪ فقیران جهان را به دلیل فرصت های اقتصادی نابرابر تشکیل می دهند. در این راستا، ارزش گذاری برای کار زنان در نجات زنان از زندگی فقیر نقش اساسی دارد، بنابراین آنها ممکن است به رشد اقتصادی کشور کمک کنند. به خوبی شناخته شده است که یکی از عوامل مهم جلوگیری از کاهش فقر و رشد اقتصادی در جهان در حال توسعه، عدم ارزشی برای کار زنان است. علاوه بر این، شایان ذکر است که قدرت اقتصادی زنان در دستیابی به سایر ارکان توسعه پایدار نقش اساسی دارد. از همه مهمتر، توانمندی اقتصادی زنان برای شرکت کنندگان فعال در سیاست های کشور بسیار مهم است. کسانی که از نظر اقتصادی فقیر هستند وقت و توجهی برای اختصاص دادن به سیاست ندارند. تغییر پارادایم به سمت توسعه پایدار نیازمند تمرکز مجدد بر توسعه مردم محور است که گسترش توانایی ها، ریشه کنی فقر و کاهش انواع نابرابری ها را در اولویت قرار دهد و موجب ارتقا حقوق و اختیارات زنان شود. این تغییر جهت به دنیایی است که زنان و مردان، دختران و پسران - سودآوری ندارند - در مرکز عمل و تصمیم گیری قرار می گیرند و همه مردم مسئولیت تولید و مصرف پایدار را بر عهده می گیرند و به محدودیت های منابع زمین احترام می گذارند.

تلاش های جهانی بی سابقه ای برای پیشبرد توسعه انسانی ایجاد کرد. در جهان و در بسیاری از کشورها پیشرفت چشمگیری در زمینه کاهش فقر و گرسنگی حاصل شده است. شکی نیست که چشم انداز توسعه یافته می تواند انگیزه بسیاری از اقدامات پیش رو را فراهم کند. در حالی که استفاده اولیه کند بود، اما با گذشت زمان آنها پشتیبانی گسترده سیاسی - و مالی قابل توجهی به دست آوردند. آنها ملموس و محدود به زمان بودند که به ایجاد اقدامات در بسیاری از جبهه ها، از جمله برای ارتقا برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان، کمک می کند. آنها متناسب با زمینه ها و نیازهای محلی سازگار شده اند و در بسیاری از کشورها به عنوان معیاری برای پیشرفت به کار رفته اند. و ارتباط آنها ساده و سراسر است. اما همانطور که می دانیم، هزاران

هزاره نیز به دلایل زیادی مورد انتقاد قرار گرفته اند. به درستی علت اصلی تبعیض و محرومیت را مورد بررسی قرار ندادند. پیشرفت به دلیل نابرابری های بزرگ مربوط به جنسیت، درآمد، قومیت، معلولیت، سن و آوارگی با مشکل روبرو شده است.

تردیدی نیست که خط فقر فعلی نمی تواند ارزش کل پولی حداقل نیازهای اساسی افراد در تعداد قابل توجهی از کشورهای فقیر را منعکس کند. حتی مهم تر این واقعیت است که خط فقر نتواند تفاوت های مربوط به جنسیت، سن، چرخه زندگی، الگوهای مصرف فرهنگی و سایر معیارها مانند نوع کار مورد نظر خود را در نظر بگیرد، مثلاً افرادی که کار در مشاغل جسمی مانند کشاورزی - یا افرادی که به دلیل چرخه زندگی خود نیازهای بیولوژیکی مختلفی دارند، مانند مادران شیرده - به کالری بیشتری احتیاج دارند و از این رو درآمد بیشتری برای تأمین هزینه های تغذیه ای خود دارند. از منظر جنسیت، ناکافی بودن این اندازه گیری به ویژه مشهود است. در حقیقت، فقر همچنان در سطح خانوار اندازه گیری می شود و این رویکرد مبتنی بر خانواده در رفع فقر زنان و دختران ممکن است در "خانوارهای غیر فقیر" تجربه نکنند، به عنوان یک نتیجه از سوگیری جنسیتی در توزیع منابع در خانواده ها، مانند دسترسی نابرابر به پناهگاه، انرژی و آب. به همین دلیل یک رویکرد مبتنی بر حقوق ضروری است.

### توسعه سیاسی / حکمرانی خوب

توسعه سیاسی / حکمرانی خوب ابزاری اساسی برای توسعه پایدار است یک ادعای محکم وجود دارد که دستیابی متوازن به همه ارکان توسعه پایدار به اهداف استراتژیک و عمدی بستگی دارد مداخله عملیاتی دولت بر این اساس، بدخواهی خوب بدون شک موفقیت اقتصادی را تأیید می کند و توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست در نتیجه، نیاز به یک سیستم سیاسی یا حکومتی کاملاً تثبیت شده و با کیفیت وجود دارد. برای این منظور، مشارکت فعال زنان در سمتهای تصمیم گیری به ارتقاء کیفیت کلی حکمرانی از نظر تقویت مسئولیت پذیری و شفافیت، کاهش فساد و محافظت از منافع بخش های حاشیه ای جامعه کمک خواهد کرد، بدون زنان، دستیابی به توسعه پایدار غیرممکن است

این حال، زنان در سراسر جهان کمتر نماینده هستند، به همین ترتیب، علیرغم تعداد قابل توجه آنها، نمایندگی زنان در سطوح مختلف سیاسی تصمیم گیری بسیار پراکنده برای بهبود حکمرانی است. آنها در تمام سطوح مدیریتی قدرت مساوی در رهبری و تصمیم گیری ندارند. (سلیمان و معمار، ۲۰۱۴). به طور کلی، حتی اگر دولت در تلاش است تا از طریق چارچوبهای مختلف حقوقی توانمندسازی زنان و رسیدن به برابری جنسیتی در همه زمینه ها را انجام دهد، اما نقش تصمیم گیری سیاسی زنان به درستی در این زمینه به دست نیامده است. بنابراین، برای بهبود کیفیت حاکمیت به عنوان یکی از عناصر توسعه پایدار، باید تلاش شود تا از توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی اطمینان حاصل شود.

برای پیچیده شدن مسائل، حتی توسعه اقتصادی فوق الذکر محقق نخواهد شد مگر اینکه زنان در موقعیت های سیاسی اصلی قرار بگیرند. این به دلیل تعامل بین اقتصاد و سیاست است: یکی بر دیگری تأثیر می گذارد. مشاهده اقدامات سیاسی انجام شده توسط دولتی که بر اقتصاد کشور تأثیرگذار و تعیین کننده است معمول است. در نتیجه، اگر سیاست با مشارکت کامل و برابر انجام شود. تأثیر زنان بر اقتصاد عادلانه و سودمند خواهد بود. به عنوان مثال، اگر وزارت دارایی و همکاری اقتصادی جنسیت

داشته باشد (که توسط زنان نیز اداره می شود)، کل محیط اقتصادی کشور برای زنان فعال تر و در نتیجه کمک به توسعه اقتصادی کشور، مساعدتر خواهد بود.

برای نتیجه گیری، توانمندسازی زنان و ارائه نمایندگی منصفانه در سراسر ارگانهای قانونگذار، اجرای قانون و تفسیر قانون و همچنین هر نهادهای دولتی، نقش بسزایی در توسعه سیاسی به ویژه و توسعه پایدار یک کشور دارند. عمومی. این واقعیت در آلوآرز و لویز (۲۰۱۳) تأکید شده است، که اظهار داشت "اطمینان از اینکه زنان نقش یکسانی در شکل گیری تصمیمات، قوانین و ساختارهایی دارند که بر زندگی ما تأثیر می گذارند، احتمالاً منجر به تغییرات پایدار و طولانی مدت خواهد شد." از این رو، دولت باید تلاش و منابع قابل توجهی را صرف افزایش مشارکت زنان در امور سیاسی با ارائه آموزشهای لازم برای افزایش مهارتها و رقابت آنها به منظور ایجاد تغییرات مثبت سیاسی مناسب برای توسعه پایدار کند. علاوه بر این، توسعه پایدار مسئولیت مشترک ذینفعان مختلف است، نه فقط دولت (وارت و کوپارانوا، ۲۰۱۲). بر این اساس، محققان برای دستیابی به توسعه پایدار، مشارکت گسترده تر در حکومت داری را توصیه می کنند. بنابراین، فضای سیاسی کشور باید مشارکتی باشد به این معنا که نه تنها زنان بلکه سایر بخشهای حاشیه ای جامعه نیز باید اجازه مشارکت داشته باشند و از این طریق مسئولیت مشترک خود را در دستیابی به توسعه پایدار برکنار کنند.

### رشد اجتماعی

توسعه اجتماعی ستون اصلی توسعه پایدار است و تحول اجتماعی به عنوان یکی از ملفه های توسعه پایدار بدون دخالت زنان تصور پذیر نیست (سلیمان و معمار، ۲۰۱۴) حتی اگر شاهد دستاوردهای قابل ستایش در توسعه اجتماعی بوده است، پیشرفت آن در شاخص های توانمند سازی جنسیت و زنان کند است. هنوز باید در چارچوب های توسعه پس از ۲۰۱۵ با چالش های قابل توجهی روبرو شود. از این نظر، محقق نقش توانمند سازی و آموزش زنان در کاهش رشد جمعیت، حفظ سلامت خانواده / جامعه و جلوگیری از برداشت کلیشه ای و بد جامعه پذیری جامعه نسبت به زنان را بررسی کرد.

آموزش دختران و زنان نقش بسزایی در توسعه اجتماعی دارد. با این حال، زنان ادر مقایسه با آقایان تحصیلات خوبی ندارند. نگرشهای عرفی سنتی مانع دسترسی آنها به آموزش شده است. سلامت همچنین یکی از جنبه های توسعه اجتماعی است، که به شدت با سایر نتایج توسعه پایدار مانند، از جمله، آموزش بهتر و بهره وری بالاتر مرتبط است. مشکلات مرتبط با سلامتی هزینه های انسانی را از جهات مختلف از جمله هزینه های مراقبت های بهداشتی افزایش می دهد و در نهایت مردم را در فقر فرو می برد.

علاوه بر این، برای ایجاد توسعه اجتماعی، حذف برداشت کلیشه ای جامعه پذیر از جامعه نسبت به زنان نیز به همان اندازه مهم است. جنسیت یک هویت اجتماعی و فرهنگی است (کینگ و میسون، ۲۰۰۱). فرهنگ و شیوه های اجتماعی تعیین کننده نقش، مشاغل و وضعیت کمتری است که به زنان اتیوپی نسبت داده می شود، در حالی که آنها برای آن متولد نشده اند. برداشت کلیشه ای از جامعه نسبت به زنان برای رفاه زنان و همچنین توسعه کل کشور مضر است. نیاز به حذف چنین نگرشهای ریشه دار فرهنگی و اجتماعی است تا زنان برابر با مردان دیده شوند و از حقوق خود برخوردار شوند، زندگی آنها را تعیین کنند و به طور کامل در توسعه کشور خود سهیم باشند. مگر در مواردی که چنین برداشت های مضر در سطح ریشه مورد توجه قرار بگیرد، تمام تلاش های دیگر نابرابری جنسیتی را به طور مؤثر برطرف نمی کند.



برای حذف کامل این سنت‌ها تلاش‌های بیشتری لازم است. فراهم کردن دسترسی برابر به آموزش برای زنان و دختران، خدمات بهداشتی، کاریابی و حضور در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی، برای جوامع و بشریت مفید خواهد بود و اقتصادی پایدار به وجود خواهد آورد. در دنیا، زنان سهم بزرگی از کارهای خانگی بدون درآمد را بر عهده گرفته‌اند. در سال ۲۰۱۸، زنان تنها ۲۷ درصد جایگاه‌های مدیریتی را در دست داشتند. اجرای قوانین برابری زنان در محل کار و از بین بردن سنت‌هایی که زنان را مورد آسیب قرار می‌دهند برای پایان بخشیدن به تبعیض جنسیتی که به فراوانی در کشورهای گوناگون دنیا دیده می‌شود ضروری است.

مفهوم توسعه پایدار یک مفهوم چند بعدی است. این شامل توسعه اقتصادی و اجتماعی و همچنین حفاظت از محیط زیست است. در این مطالعه، با این وجود، موضوعات توسعه سیاسی / حکمرانی خوب و حمایت از حقوق بشر با تأکید برابری مورد بحث قرار گرفته است، زیرا ما معتقدیم که آنها ارتباط یکسانی و مستقیم با دستیابی به توسعه پایدار دارند. این مطالعه نشان داد که حتی اگر زنان اتیوپی نیمی از کل جمعیت کشور را به خود اختصاص دهند، استفاده کامل از پتانسیل آنها برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی به دلیل شکاف گسترده جنسیتی انجام نمی‌شود. در این مقاله نتیجه‌گیری می‌شود که دستیابی به توسعه در بین همه ستون‌های توسعه پایدار بدون توانمندسازی زنان و به دست آوردن برابری جنسیتی غیرقابل تصور است، از این طریق از کل پتانسیل‌های کشور استفاده می‌شود. بنابراین، این مقاله حاکی از آن است که دولت برای تغییر موقعیت موجود زنان و دستیابی به برابری جنسیتی، تلاش جدی خواهد کرد، که این امر تأثیر مثبت در توسعه پایدار کشور خواهد داشت.

#### اقدامات برای اطمینان از برنامه ریزی برابری جنسیتی با استفاده از رویکرد مبتنی بر حقوق دستاوردهای برابری

جنسیتی و حقوق بشر زنان را از طریق اقدام انسان‌دوستانه به سیاست تبدیل نمایند.

- ✓ توانمند سازی زنان و استفاده کامل از نیروی کار آنها برای رشد اقتصادی
- ✓ آموزش و حفظ سلامت زنان برای تقویت بهره‌وری و توسعه اجتماعی.
- ✓ توانمند سازی زنان و ارائه نمایندگی منصفانه به آنها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری دولت
- ✓ ساختار برای محافظت بهتر از منافع زنان و دستیابی به آنها حاکمیت با کیفیت
- ✓ حمایت از حقوق زنان برای حضور فعال در آنها در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و سایر مناطق کشور، در نتیجه توسعه.
- ✓ حفاظت از محیط زیست برای ایجاد توسعه پایدار، زیرا محیط منبع اصلی کشور است
- ✓ اقتصاد توانمندسازی زنان برای ایفای نقش برابر در حفاظت و مدیریت محیط زیست، با استفاده از آنها دانش و تخصص ویژه نیز ضروری است.
- ✓ تعهدات دولت را که مربوط به زنان و دختران می‌شود شناسایی نمایند.
- ✓ سیاستی را تدوین نمایند که کمک انسان‌دوستانه و حمایت به نحوی داده شود که بتواند کمبودهای بجا مانده از دولت
- ✓ را جبران کند. با بکارگیری رویکردهای مشارکتی، شرایطی را که انحراف از برخورداری زنان و دختران از حقوقشان

می



- ✓ شود، ارزیابی و تجزیه و تحلیل نمائید از وضعیت حقوق بشر، با توجه به حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان و دختران، یک ارزیابی عمومی بعمل آورید.
- ✓ قوانین، نهادها، مکانیسم ها و رویه هایی را که برای حمایت از حقوق بشر زنان و دختران وجود دارند، شناسایی نمائید.
- ✓ ظرفیت افراد و جوامع، مقامات محلی، سازمانهای غیردولتی و جامعه مدنی را برای جلوگیری از خطرپذیری ها و مشکلات حمایتی و پاسخگویی به آنها تعیین نمائید.
- ✓ شکافهای موجود در اجرا را تشخیص دهید. شرایطی را که مانع از برخورداری زنان و دختران از حقوق برابر و کسب برابری کامل با مردان و پسران می گردد ارزیابی و تجزیه و تحلیل نمائید.
- ✓ تبعیضات قانونی و عملی را بررسی کنید.
- ✓ الگوها و پیش قضاوتهای فرهنگی و اجتماعی را بررسی کنید.
- ✓ با گروههای مختلف زنان، دختران، پسران و مردان بحثهای گروهی را برگزار نمائید. با مشارکت زنان و دختران سیاستها و عملیات انساندوستانه ای را تدوین و اجرا نمائید که نسبت به مسائل جنسیتی حساس و نیازهای زنان و دختران را پاسخگو باشد و ظرفیتهای آنان را برای احقاق حق و ظرفیت دولت و سایر شرکای ملی را برای تحقق این حقوق بسازد.
- ✓ سیاستها و برنامه هایی را طراحی کنید که یافته های تجزیه و تحلیل شما را منعکس نماید.
- ✓ از برابری دسترسی به خدمات توسط هم افراد و گروهها) عدم تبعیض در کمک و فعالیتهای حمایتی (اطمینان حاصل نمائید.
- ✓ گروهها و افرادی را که دارای نیازهای ویژه می باشند، مانند زنان و دختران به حاشیه رانده شده، و آنان را که از خانواده خود جدا شده اند، دختران مادر، دختران سرباز و سایرین شناسایی نمائید.
- ✓ مقامات محلی و ملی را برای مشارکت در اجرای سیاستها و برنامه ها شناسایی نمائید.
- ✓ برای اطمینان در حمایت از زنان و دختران و خانواده های آنان، شبکه ها و مشارکتهایی را با جوامع محلی و سازمانهای جامعه مدنی، بویژه با سازمانهای جامعه محور زنان، ایجاد نمائید.
- ✓ محیطی را بسازید که زنان و دختران را از طریق اقدام هدفمند و مثبت، آموزش، دانش و انتقال مهارتها و فراهم نمودن اطلاعات در مورد فرصتهای معاش، تقویت نموده و توانمند بسازد. اطمینان حاصل نمائید که صدای زنان همیشه در طراحی و اجرای برنامه ها، و در هنگام مداخله و یا پاسخ به خطرپذیری های حمایتی، شنیده می شود.
- ✓ یک سازوکار را برای مشورت منظم با زنان و دختران ایجاد نمائید.
- ✓ یک سیستم برای دریافت شکایات ایجاد نمائید که قابل دسترسی بوده و زنان بتوانند نگرانی های خود را به ثبت برسانند.
- ✓ یک سازوکار هماهنگی و پاسخ ایجاد نمائید تا اطمینان حاصل شود که شکایات در مسیر درست هدایت شده و اینکه اقدام بعمل خواهد آمد.
- ✓ اطلاعات مربوط به راههای محلی و ملی موجود برای جبران نقض حقوق را فراهم نمائید. از هماهنگی صحیح بین کنشگران مختلف اطمینان حاصل نمائید.

- ✓ در جلسات هماهنگی به همراهی کارمندان انساندوستانه و حقوق بشری شرکت نمائید.
- ✓ با مقامات مربوطه و وزارتخانه های دولتی و سازمانهای جامعه مدنی مشارکت ایجاد نمائید، من جمله آنان که مراقبتهای پزشکی و اجتماعی -روانی ، خدمات حقوقی، آموزش و انتقال مهارتها را ارائه می کنند.
- ✓ جلسات منظم / سازوکارهایی را ایجاد نمائید تا از تماس با جوامع آسیب دیده و کنشگران محلی اطمینان حاصل شود .به ایجاد اطمینان در زمینه مسئولیت پذیری برای تحقق حقوق بشر و در برابر نقض حقوق بشر کمک کنید
- ✓ به تقویت ساختار ملی برای مسئولیت پذیری و جبران کمک نمائید.

#### منابع

Ahmed, et al., 2001. Gender Issues, Population and Development in Ethiopia: Indepth Studies from the 1994 Population and Housing Census in Ethiopia, Italian Multi-bi Research Project ETH/92/P01. Central Statistical Authority (CSA)Addis Ababa, Ethiopia and Institute for Population Research eNational ResearchCouncil (Irp-Cnr), Roma, Italy.

Alvarez, Lopez, Michelle, 2013. From unheard screams to powerful voices: a casestudy of Women's political empowerment in the Philippines. In: 12th NationalConvention on Statistics (NCS) EDSA Shangri-la Hotel, Mandaluyong City October 1e2, 2013.

Bossel, Hartmut, 1999. Indicators for Sustainable Development: Theory, Method, Applications: a Report to the Balaton Group. International Institute for Sustainable Development, Canada.

Drexhage, John, Murphy, Deborah, 2010. Sustainable Development: from Brundtland to Rio ۲۰۱۲, Background Paper Prepared for Consideration by the High Level Panel on Global Sustainability at its First Meeting, 19 September 2010. United Nations Headquarters, New York.

United Nations Economic Commission for Africa (ECA), 2015. Africa Regional Report on the Sustainable Development Goals: Summary. United Nations Economic Commission for Africa, Addis Ababa.

Warth, Lisa, Koparanova, Malinka, 2012. Empowering Women for Sustainable Development, Discussion Paper Series, No. 2012.1. United Nations Economic Commission For Europe, Geneva, Switzerland.

Women, U.N., 2014. World Survey on the Role of Women in Development 2014: Gender Equality and Sustainable Development. United Nations, New York.

World Commission on Environment and Development (WCED), 1987. Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future.

Marsh, Ian (Ed.), 2006. Sociology: Making Sense of Society, third ed. Pearson Education Limited, England.

Endalcachew, Bayeh, 2015. Human rights in Ethiopia: an assessment on the law and practice of women's rights. *Humanit. Soc. Sci.* 3 (2), 83e87.

Environmental Protection Authority, 2012. United Nations Conference on Sustainable Development (Rio+20), National Report of Ethiopia, 2012.

Ministry of Agriculture and Rural Development, 2008. Rural capacity building project gender mainstreaming guideline.

Murphy, Kevin, 2012. The social pillar of sustainable development: a literature review and framework for policy analysis. *Sustain. Sci. Pract. Policy* 8 (1), 15e29.

Naganag, Edgar M., 2014. The role of indigenous women in forest conservation in upland Kalinga Province, Northern Philippines. *Int. J. Adv. Res. Manag. Soc. Sci.* 3(6), 75e89.

Nowak, Manfred, 2005. *Human Rights: a Handbook for Parliamentarians*. OHCHR, Geneva.

OECD, 2008. Gender and sustainable development: maximizing the economic, social and environmental role of women. In: *A Report to the United Nations Commission on Sustainable Development (UNCSD)*.